

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

پنجشنبه: ۲۲/۰۹/۲۰۲۲ - ۳۱/۰۶/۱۴۰۱

جلسه: ۱۵

صفحه ۱

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

بحثی که در جهت تاریخی بود در قرن اول و کیفیتش را صحبت کردیم بعد بنا به این شد که راجع به اصل مسأله سنن و تدوین سنن و حقیقت سنن یک صحبتی بشود که اصولاً بحث‌های حدیثی فیما بعد تأثیرش خیلی در این جهت یعنی تأثیرش رو بحث‌های حدیثی زیاد بود البته خب بحث سنن اجمالاً بحث سنگینی است حالا من متعرض می‌شویم یک اشاره‌ای چون یک بحثی همیشه گفتیم یک بحثی متنی هم داشته باشیم، نقد متن هم همیشه باشد یک بحث دیگری را الآن قبل از این سنن شروع می‌کنیم البته این جایگاهش در نیمه دوم است قرن دوم است جایگاه این بحث و جایگاهش این جا نیست اجمالاً انشاءالله دو مرتبه باز به آن بر می‌گردیم اصولاً عرض کردیم در قرن اول تا اوایل قرن دوم تا نیمه اول بیشترین معیارها در قبول حدیث نه این که حدیث گفته نمی‌شد حدیث گفته می‌شد لیکن از زبان فقیه گفته می‌شد و تلقی فقاها برش بود در قرن دوم از نیمه‌های اول قرن دوم یواش یواش مسأله سند و طریق و حکایت و روایت و اینها پیدا شد و این یک تحول کلی بود که در دنیای علم پیدا شد در حقیقت رسالت الهیه هیچ فرقی نداشت حالا این باشد یا آن باشد چون مسأله‌ای که پیش ما مطرح بود مسأله وصایت و امامت بود که با این حرف‌ها فرقی نمی‌کرد این حرف‌های است که به درد آن‌ها می‌خورد به درد ما نمی‌خورد عرض کنم که در قرن دوم چیزی که بروز بیشتری طبیعتاً پیدا کرد این بود چون یواش یواش دیگر رو به دنیای حدیث و روایت و حکایت افتادند و از آن مقام فقاها جدا شدند شیعه چون دنبال اصلاً فقاها هم نبود دنبال امامت بود از قرن دوم در حقیقت یک چیزی خیلی مهمی که پیدا شد جدایی بیشتر شد بین دوتا مکتب مکتب اهل بیت و مکتب آن طرف مقابل شیعه مسأله امامت را بروزش داد یعنی این مسأله را مطرح کرد که اگر به امام باقر هم مراجعه می‌کردند نه چون فقاها بود حالا ممکن است اهل سنت به خاطر فقاها یا به حضرت سجاد به فقاها مراجعه کردند مثلاً فقیه اهل بیت، اما شیعه مسأله را عوض کرد و مطرح کرد که مسأله امامت است آن ائمه سابق هم نه به عنوان فقیه به آنها نگاه کردیم به عنوان امام و این مسأله بروز و ظهور بیشتری پیدا کرد اینی که عده‌ای تصور می‌کنند که مثلاً امامت از قرن دوم مطرح شده اشتباه است قرن دوم یک جوری شد خواهی نخواهی این بحث بروز بیشتری پیدا کرد دیگر آن بحث فقاها یواش یواش کنار رفت و عرض کردیم این عبارت را آن روز خواندیم، حالا نمی‌خواست بخوانیم مال جابر وقتی این تاریخش را هم عرض کردی صد و بیست و شش در کتاب ننوشته صد، با تاریخی که مقابله کردیم آمدن آن شخصی که ایشان می‌گویند جابر در سال صد و بیست و شش یعنی اوایل قرن دوم رسماً می‌گویند حدیثی وصی الاوصیاء دیگر بحث را از فقاها می‌برد بیرون می‌برد روی وصایت و آن وصایت را آن‌ها می‌خواستند رو امیرالمؤمنین منکر بشوند آن‌ها اصلاً عرض کردم در بخاری آمده که عایشه گفت متی اوصی

۴۰: ۳

حضرت وصی نکردند آنها می‌خواستند تو امیرالمؤمنین منکر بشوند جابر آمد گفت نه بابا حتی همین امام باقر امام صادق اینها همه اوصیاء هستند بحث وصایت این طور نیست که به امیرالمؤمنین ختم بشود و شما بحث راجع به امیرالمؤمنین بفرمایید، آن

وقت تا حالا دنبال این بحث حالا من یک نظر اجمالی تا برگردم به بحث سنن، از نیمه‌های قرن دوم یواش یواش دیگر بحث روایت و حکایت مطرح شد از نیمه‌های قرن دوم طبیعتاً یک مسأله جدیدی پیدا شد چون حدیث زیاد شد حکایت آمد شروع کردند حکایت آن وقت خوب دیدند که خیلی دائره وسیعی شد آمدند یک مقدار به اصطلاح جمع و جور بکنند مطلب را چون هنوز در قرن دوم آن جمع و جور نهایی برای حدیث و آن چارچوب بندی و آن عطار به قول عرب‌ها آن چورچوب‌ها را هنوز مشخص نکرده بودند شاید بشود گفت اولین بحثی که در باره حدیث در این بخش شروع شد که اگر حدیث در مستحبات باشد خیلی سندش مهم نیست حالا روی حکایت خیلی بحث این بحث یعنی سه نفر از بزرگان اهل سنت در همین کتاب‌های مثل حاکم و غیر حاکم نسبت دادند مثل خطیب بغداد که الکفایه فی علم الدرايه دارد و دیگران و تدریب الراوی سیوطی و دیگران، مجموعاً سه نفر که عبدالله ابن مبارک است و دو نفر دیگر اسم‌هایش را یادم رفته این سه نفر هر سه وفات‌شان مابین صد و هفتاد، صد و نود و هشت است به نظرم صد و نود و هشت این‌ها عبارت معروفی را گفتند اذا جاء الحديث فی العزائم شدندا و اذا جاء فی الفضائل تساهلنا این عبارت راه افتاد از نیمه‌های قرن دوم، اذا جاء الحديث عزائم یعنی الزامیات به اصطلاح یا وجوب یا حرمت فضائل هم مرادشان فضائل اعمال است نه فضائل اشخاص چون در قرن سوم در مجموعه‌های حدیثی که جمع آوری شد یک بابی هم به عنوان فضائل، مثلاً بخاری باب فضائل دارد یا صحیح مسلم اصلاً بابی در باب فضائل صحابه فضائل امهات مؤمنین و شیعه هم از آن اوائل تقریباً حالا نمی‌دانم دقیقاً از قرن چهارم است اینها راجع به اهل بیت مناقب آوردد و تدریجاً در قرون بعدی تا این کتاب النقص که در قرن ششم است ایشان مناقبی فضائلی آن‌های که بوده راجع به اهل بیت، حتی صوفی‌ها درویشی که در خیابان و کوچه و بازار شعر می‌خواندند اگر درباره اهل بیت بود به اینها می‌گفتند مناقبی ما هم کتاب‌های که داریم منقبت، مأه منقبه داریم مناقب آل ابی طالب داریم فضائلی هم مال فضائل همان اولی و دومی و الی آخر دنبال آن قصه بودند، فضائلی‌ها مال اهل سنت بود مناقبی‌ها مال شیعه بود این از قرن سوم شروع شد فضائلی لیکن این فضائل که در این جا گفته شد مراد فضائل اعمال است یعنی غیر الزامی‌ها مستحبی باشد مکروهی باشد اذا جاء الحديث، من از سه نفر که هر سه در نیمه، خوب من چون می‌خواستم یک تاریخ اجمالی را عرض بکنم هر سه در نیمه دوم قرن دوم اند یا صد و هفتاد و خرده‌ای است،

س: عبارت را، عبارت بخوانیم این چون تقریب از تدریب النواوی می‌خوانیم

ج: تدریب الراوی

س: تدریب الراوی معذرت می‌خواهم، تقریب

ج: اصل نووی خود اصل متنش مال نووی است دیگر یعنی امام نووی چون تدریب الراوی شرح جلال سیوطی است بر کتاب نووی اصلش مال آن است اما من به نظرم در الکفایه مال خطیب دیدم

س: حالا آن‌هم

ج: آن جا هم دارد،

س: این جا چون خود روایتش مرتب است یعنی این جا تقریب این است و يجوز عند اهل الحديث و غیرهم التساهل فی

ج: مراد غیرهم فقهاء یعنی، علمای حدیث تساهل می‌کردند در قبول حدیث آن وقت این بعدها در قرن هشتم پیش ما شد تسامح در ادله سنن این تسامح شد تسامح و الا اصطلاح آن‌ها تساهلنا بود و از نیمه قرن دوم من چون یک نکته‌ای دارد این جا این را من

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۳

جلسه: ۱۵

چون این در حدیث تأثیرگذار بود این قبل از این که چارچوب‌های حدیث چون عرض خواهم کرد بعد چون دارم تاریخ اجمالی را عرض می‌کنم چارچوب‌ها در قرن سوم شکل گرفت ما یرویه عدل ضابط عن مثله الی، این‌ها در قرن سوم این چارچوب کلی در قرن سوم شکل گرفت اما این بحث در قرن دوم است حالا اسم‌هایش هست یکی عبدالله ابن مبارک است این را که من می‌دانم خراسانی است ایشان همشهری خودمان، دو نفر دیگر هم هستند سه نفر اند مجموعاً که من دیدم سه نفر از اهل سنت اند که آخرین‌شن به نظرم صد و نود و هشت وفاتش است وفاتش تو ذهنم است اما اسمش تو ذهنم نیست

س:

۸: ۳۶

شده تساهل فی الاسانید و روایه ما

۸: ۳۸

و الموضوع من الضعیف و العمل به من غیر بیان ضعفه فی غیر صفات الله و الاحکام کالحلال و الحرام ممالاتعلق له بالعقاید و الاحکام،

ج: ببینید دقت کنید این‌ها این مطالبی که ایشان دارد می‌گوید این مال این است که تدریجاً همین تساهل را هم آمدند چارچوب بهش گذاشتند دقت کردید چه می‌خواهم بگویم بنا شد حدیث ضعیف را قبول بکنند بعد آمدند گفت نه در صفات الله نباشد در قیامت نباشد، بعد آمدند گفتند موضوع نباشد ضعیف باشد اما جعل نباشد مجعول نباشد دقت کردید این اگر تدریب الراوی را آوردید تدریب الراوی می‌گوید و قال شیخ الاسلام نفهمیدم حالا مرادش خواجه عبدالله انصاری است یا کس دیگر است که شش تا شرط چهارتا شرط دارد برای قبول حدیث ضعیف،

س: ابن تیمیه

ج: بعید می‌دانم

س: تصریح می‌کند تصریح می‌کند می‌گوید ابن تیمیه را اضافه کرد

س: بلی

ج: آن را هم شیخ الاسلام می‌گوید اما من احتمال می‌دهم خواجه عبدالله باشد چون حدیث شناس بزرگی هم هست آن خودش محدث و

س: از ابن تیمیه دارد نقل می‌کند

ج: چهارتا شرط می‌گذارد یعنی خود این هم دارد شکل می‌گیرد می‌خواهم این را بگویم والا اول این بود حالا پیش ما شکل ندارد پیش ما همین جوری راه افتاد حالا سرش را هم می‌گویم پیش این‌ها چون زود مطرح شد و بعدش هم شکل گرفت مثلاً به چهار شرط یکی این که موضوع نباشد این که شدید الضعف نباشد دقت کردید این حرف‌ها پیش ما نیامد، یعنی پیش ما وقتی این مطلب مطرح شد از قرن هشتم مطرح شد چرا؟ چون از زمان علامه بحث سند از وقتی بحث سند مطرح شد دنبالش این هم آمد دقت،

س: اما در این جا آخر روایت‌شان روایت نبوی

ج: من بلغ

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۱۵

س: مبدأشان روایت من بلغ است در واقع

ج: راجع به روایت من بلغ الآن یک توضیح اجمالی می‌خواهم بدهم یک توضیح هم راجع به این که از پیغمبر من بلغ داریم یا نداریم؟

س: ولی اهل سنت آیا این طوری بود

ج: نه خیر نه اقوال علماست نه، این حالا من یک توضیح اجمالی الآن همین بحث امشب ما یک توضیح اجمالی است اما باز یک توضیح دیگری چون بعدها مثل ابن فهد و این‌ها ادعای اجماع کردند که اجماع روایات شیعه و سنه عامه و خاصه بر من بلغ است نه واقعیت ندارد یک من بلغ آن‌ها دارند چیز دیگری است حالا بعد انشاءالله آن را بگذاریم،

س: من بلغ خودش تو بحث‌های بعدی

ج: بلی بلی من بلغ من می‌خواهم الآن یک نظر کلی قرن اول دوم سوم این سه تا قرنی که اساس تأثیرگذار است در این قسمت در دنیای اسلام،

س: این قرن دوم غدر می‌خواهم می‌فرماید آیا به تأثر از اهل سنت بود که

ج: نه این الآن مال اهل سنت است الآن قرن دومی که من می‌گویم چون گفتم قرن دوم شیعه امامت را مطرح کرد رفت پی کارش دیگر دیگر جای حکایت و روایت و فقاقت و این‌ها مطرح نیست رفت روی امامت دیگر اصلاً از بحث خارج شدیم جدا شدیم از هم، در قرن دوم دیگر علنی گفتند آقا چون امام بوده تمام شد امام باقر هم چون امام بوده نه چون فقیه بوده اگر قبول شده چون فقیه نبوده چون امام بوده از فقاقت خارج شد رفت رو وصایت همان وصی الاوصیاء که جابر ابن یزید جعفری بیان کرد رضوان الله علیه بفرماید آقا

س: آن سه نفری که اسم می‌برد

ج: من سه نفر تو ذهنم

س: و عنه ذلک ابن حنبل و ابن مهدی و ابن المبارک

ج: نه ابن حنبل نیست نه، یکی دیگر است ابن حنبل قرن سوم است، ابن المبارک عبدالله ابن مبارک که من اسم بردم ابن المدینی علی ابن مدینی آن‌هم آن به نظرم صد و نود و هشت است به نظرم، به نظرم یکی صد و نود و هشت است من می‌دانم، س: ابن مهدی

ج: ابن مهدی عبدالرحمن ابن مهدی ابن مهدی به نظرم صد و نود و هشت است به نظرم الآن تو ذهنم یاد می‌آید یکی شان صد و نود و هشت بود من تاریخ‌های وفاتش را نگاه کردم سه نفر صد و هفتاد و خرده‌ای بود تا صد و نود و هشت ابن حنبل هم نبود نه، ابن حنبل را یاد می‌ماند، عده‌ای اسمی بود شناخته شده بود اما مثل ابن حنبل هم خیلی مشهور نبود

س: توی خطیب روایت‌های را در این مجری آورده می‌گوید مثلاً می‌گوید یحیی ابن مغیره گفته سمعت ابن عیینه یقول لا

ج: ها!

س:

ماکان فی السنه و اسمع ماکان فی ثواب

ج: این ابن سفیان ثوری ممکن است این صد و شصت و شش است در حال خفیه هم فوت کرد بی چاره  
س: بعد عبارت احمد را هم در کتاب کفایه این جور آورده خطیب سمعت ابوالعباس احمد ابن محمد يقول سمعت فلان يقول  
سمعت احمد ابن حنبل يقول اذا روينا عن رسول الله صلى الله و آله وسلم فی الحلال و الحرام و السنن و الاحکام تشددنا فی  
الاسانید و اذا روينا عن النبی صلی الله و آله فی فضائل الاعمال و ما لایضع حکماً و لایرفعه تساهلنا فی

ج: این بعد آمد این قرن سوم است همین احمد ابن حنبل درست است یک کمی چیز داد ضبط داد اما آن عبارت اول که گفتم  
این ضبط را ندارد این هی یواش یواش این هم آمدند بستنش حالا پیش اصحاب ما بسته نشد این ها بستند البته پیش اصحاب ما  
هم بحث آمد یعنی بحث شکل دیگری پیدا کرد عرض می کنم اما این ها تقریباً محدود کردند گفتند بابا حدیث ضعیف بین الضعف  
نباشد موضوع نباشد نمی دانم در صفات الله نباشد هی قید و قیود آوردند که مطلق حدیث ضعیف را قبول نمی توانیم بکنیم با یک  
شرط و شروطی همه این ها ببینید روينا عن رسول الله چیزی از پیغمبر نقل نکردند، اذا روينا عن رسول الله ما اگر روایت کردیم  
خودشان ما این کار را می کنیم نه این که پیغمبر فرمود این کار را بکنید روایت ندارد نه، بفرمایید

س: می خواهم عبارت های دیگر از ابن ذکریا نقل کرده

ج: ابن؟

س: ابن ذکریا

ج: ابن ذکریا شاید همین بوده که مجهول ابن مهدی را احتمال می دهم عبدالرحمن ابن مهدی احتمال می دهم اما متنی که موجود  
بوده این بوده اذا جاء الحديث فی العزائم شددنا و اذا جاء فی الفضائل تساهلنا

س: حالا عبارت چیز را این طور

ج: آنی که شما از احمد ابن حنبل خواندید جور دیگر بود

س: اذا

۴۱: ۱۴

شددنا و اذا روينا فی الفضائل و نحوها تساهلنا

ج: این که بوده؟

س: تدریب الراوی

ج: نه می دهم از که نقل می کند؟

س: ایشان می گوید که

ج: ابن مبارک عبدالله ابن مبارک

س: نه می گوید قالوا و می گوید عن نقل عنه ذلک ابن حنبل و ابن مهدی و ابن مبارک قالوا اذا روينا

ج: نه اصلاً این عبارت دارند به نظرم شاید من مصادر قدیم تر دیدم مثل کتاب حاکم مثلاً یا کتاب خود کفایه به نظرم در کفایه

اقوال

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۱۵

س: کفایه را داشتیم می خواندم الآن این عبارتی الآن قبلش خواندم کفایه بود مثلاً مال احمد عبارتش این بود

س: که از سه نفر نقل می کند

ج: نه سه نفر

س: احمد ابن حنبل يقول اذا روينا

ج: آن که الآن خواندی اذا روينا عن رسول الله بلی نه قبلش ندارد کس دیگر

س: محدث فاصل را هورموزی

ج: فاصل ندیدم نه من در آن ندیدم این در

س: احادیث الرقاب یحتمل ان یتساهل فیها حتی یجئ شیء فیہ حکمه او آن یکی دیگر که اذا ورد الخبر اذا ورد لم یحرم حلال و

لم یحل حراماً و لم یوجب حکماً و کان فی ترغیب او ترهیب او تشدید او ترخیص وجب الاغماض فیہ و التساهل فی رواه

ج: نه این که وجب نه

س: این ابو ذکریا مال ابو ذکریاست

ج: ابن ذکریا که گفتی علی ای حال آنی که الآن هست این است آن وقت مشکل کار کجاست؟ حالا این چون می خواهم این

نقطه ای این در نیمه دوم چون این نکاتی است که بحث نشده نیمه دوم قرن دوم است از فقهایی ما از علمای ما حالا بعد در قرن

سوم که خب چهارچوب های حدیث را مشخص کردند که الآن من اجمالی عرض می کنم بعد توضیحاتش را عرض می کنم علمای

ما دقت کنید این حدیث من بلغ را که نقل کردند می خواهید آن را بیارید یکی در کافی هست قدیم ترین مصدری که الآن ما داریم

محاسن برقی است با دو سند من بلغ را نقل کرده همین دو سند بعینه یعنی خود راوی اخیر و این ها نه کل، در کتاب کافی هم

هست کافی در اصول نقل کرده در کتاب فقیه نیست این حدیث، من بلغ در فقیه نیامده اما در ثواب الاعمال اولش نقل کرده این

مصدر سوم شیخ طوسی هم اصلاً نقل نکردند حالا با این که بحث های رجالی کراراً عرض کردم می خواهم این سیر مسأله را هم

پیش اصحاب ما عرض بکنم شیخ طوسی هم اصلاً نقل نکرده من عرض کردم کراراً و مراراً یکی از عجایب این است که روایاتی

که ما الآن در کافی داریم در اصول شیخ طوسی اصلاً نمی آورد نمی دانم چرا ندیده مراجعه نکرده این که نداشته باشد که بعید

است فوق العاده بعید است مثلاً حدیث رفعی را که ما داریم شش تا و نه تا است شیخ طوسی اصلاً نقل نمی کند لذا این حدیث رفع

هم خیلی بین کلمات، بیشتر که حدیث رفع معروف می شود در کتاب خلاف حدیث اهل سنت است که سه تایی است، مثلاً حدیث

رفع،

س:

۴۳: ۱۷

حدیث مربوط

۴۸: ۱۷

باشد

ج: نمی دانم نمی دانم

س: نکرده باشد

ج: نمی دانم نمی دانم حالا همین حدیث رفع با یک مختصری در کتاب صدوق هم آمده حدیث رفع آمده در فقیه آمده مرسل آن هم نقل نکرده غالباً از فقیه نقل نمی کند خیلی کم نسبتاً از فقیه آثار، مثلاً در خصال شیخ صدوق همین حدیث آمده با سند هم آمده آن هم نقل نمی کند این چیز عجیبی است مرحوم شیخ طوسی از اصول کافی خیلی موارد دیگر هم هست حالا نمی خواهم یکی یکی اسم ببرم که ایشان از آنچه که در اصول است نقل نمی کند نمی دانم حالا علتش را هم نمی دانم نمی توانیم به شیخ بگوییم ندیده مثلاً یا ملتفت نبوده به هر حال شیخ طوسی حدیث من بلغ را ندارد بعد شیخ صدوق هم در ثواب الاعمال دارد آقایان هم آمدند گفتند در ثواب الاعمال ایشان به این جهت آورده که اگر مثلاً سند ضعیف است قبول بکند مثلاً مستحبات را قبول بکند در حقیقت بحث حدیث این تسامح در ادله، چون اصلاً این سنخ بحث هم بین اصحاب ما متعارف نبوده وقتی علامه بحث سند را می آورد بعد از علامه مطرح می شود با عنوان تسامح در ادله سنن و مستحبات از بعد از علامه با آمدن بحث های رجالی این بحث مطرح می شود آن وقت خوب دقت کنید شیعه چون دنبال این بود که دلیل روایی پیدا کند رفتند حدیث من بلغ را آوردند برای حل قصه، یعنی در حقیقت حدیث من بلغ به لحاظ تاریخی قبل از نیمه دوم قرن دوم است یعنی قبل از این که آنها این حرف ها را بزنند قبل از تساهلنا و فلان و شددنا و از این حرف ها حدیث من بلغ قبل است چون مال امام صادق است امام صادق خب صد و چهل و هشت علی المشهور شهادت ایشان رحلت ایشان است آن مال قبل است حدیث من بلغ قبل است آن وقت آن عبارت اهل سنت که تساهلنا و صریح و روشن بود آن عبارت را علمای شیعه به مقابله با آن ورداشتند آوردند توی مستحبات و دلیلش هم حدیث امام صادق گرفتند در بعضی از عبارت به سنی ها هم نسبت دادند که روایة العامة و الخاصة من بلغ است حدیث من بلغ است دیگر این حدیث من بلغ انصافاً بعد از این تساهل آن وقت در بین علمای ما کسانی که بعدها آمدند بعد از قرن هشتم و بعد از علامه من تا آن جای که خودم نگاه کردم این قید و قیود و نمی دانم شدید الضعف نباشد موضوع این ها را ندیدیم ما ظاهرش این است که حدیث هرچه ضعیف باشد قبول می کند مرحوم شیخ صاحب حدائق مرحوم شیخ یوسف بحرانی یک بحثی دارد در همین درالنجفیه ایشان این جا ادعا می کند اصحاب ما قدمات اگر به حدیثی ولو در مستحبات بود اگر ضعیف بود عمل نمی کردند اگر شما یک حدیثی را می بینید که الآن ظاهراً ضعیف است و بهش عمل کردند آن را معتبر می دانستند اصلاً آن، می گوید این بی خود، مثلاً بیهوده این را نسبت دادند به علمای ما فرض کنیم مثلاً مرحوم صدوق یک حدیثی را آورده در بابی فرض کنیم که بعدها فتوای به استحباب سندش ضعیف است می گوید نه چون سند قبول داشتند اصلاً آن دنبال بحث سند نبودند به این معنی راست هم می گوید بعد هم شواهدی نقل می کند چون دیگر الآن بحث من بلغ را نمی خواهم اصولاً بحث من بلغ جایش این جا حالا من فقط اشاره ای عابره ای می خواستم در حد یک اشاره عابره یک نکته ای که مربوط به بحث نقد متن است طبعاً بعد س: شیخ هم نمی شود به من بلغ و این استنباطی که فقهاء کردند زمان

۲۱: ۴۲

ج: بلی یکی دیگر هم بعدها آمدند گفتند نه اصلاً حدیث من بلغ ناظر به مقام انقیاد است مثل آقای خوئی اصلاً ناظر به استحباب نیست از حدیث من بلغ در نمی آید که روایتی که ضعیف السند است قبول بکنیم و اثبات استحباب بکنیم دیگر بحث های اصولی دیگر همین جور دیگر احتمالات و احتمالات که حالا وارد بحث من بلغ نمی خواهم بشوم و انصافاً به لحاظ تاریخی آن تعبیر را با

این تعبیر یکی دانستند یک کمی کار می‌خواهد یعنی عمده این است عمده این قسمت است حالا حدیث من بلغ در میان شیعه عرض کردم سه مصدر دارد بیاورید شما حدیث را از کتاب محاسن اول از محاسن برقی بیارید چون من می‌خواهم یک بحث متن حدیث را چون دیگر ما اصولاً نقد متن است دیگر همین‌جا یک گریزی به صحرای کربلا هم بزنیم تا بعد بیاییم پس معلوم شد که این حدیث و این عنوان با این که شیخ طوسی مباحث رجالی را اول مطرح کرده مباحث سند و روایت و حکایت از زمان شیخ طوسی است لیکن ایشان هم ندارد این بحث را و همین طور که مرحوم راست می‌گوید خب صاحب حدائق مثلاً صاحب به اصطلاح فقیه در بحث صلاة لیل الغدیر می‌گوید استاد ما این نماز را تصحیح این روایت را تصحیح نکرده ما هم تصحیح نمی‌کنیم چون مثلاً از طریق ضعیف است می‌گوید با این که خودش می‌گوید چطور ما به ایشان نسبت بدهیم که به حدیث ضعیف عمل می‌کنند و شواهدی از عبارات آورده مثلاً حدیثی است که ضعیف است بعد مثلاً خود صدوق در همین کتاب خصال و امالی و این‌ها هذا حدیث صحیح تعبیر می‌کند با این که ضعیف است سند واضح است ضعیف است یعنی می‌گوید اگر قبول کردند چون معتبر می‌دانستند یک مقدار هم راجع به همان حدیث به اصطلاح جمع بین فاطمیتین چون ایشان نظرش به این که حرمت جمع بین فاطمیتین است بحث این است که چرا این روایت را مثلاً توی علل الشرایع آورده در فقیه نیاورده مرحوم آقای شیخ یوسف می‌خواهد بگوید نه صدوق چه تو علل بیاورد چه تو فقیه بیاورد حدیث معتبر است اگر معتبر نیست خودش رد می‌کند اگر رد نکرد معتبر است حالا من وارد مباحث مرحوم شیخ یوسف بحرانی نمی‌خواهم بشوم لیکن علی‌ای حال دیگر این بعد از قرن مثلاً یازدهم و دوازدهم این شروع شد توش مناقشه شدن، که این حدیث من بلغ آیا دلالت بر این نکته می‌کند یا فرض کنید انقیاد است یا نکته دیگری است حالا قبل از این که واردی چون می‌گویم وارد بحث من بلغ نمی‌خواهم بشوم چون این بحثی این نظر اجمالی را در تاریخ عرض کردم این چیزی که در قرن دوم اول پیدا شد یک کمی با این ور برویم در محاسن برقی بیارید

س: بلی آوردم

ج: بخوانید

س: عنوان باب این است اولین ثواب الاعمال است بعد باب ثواب من بلغه ثواب شیء فعل به طلباً لذلك الثواب باب اول است ج: دیگر توش ندارد و ان کان رسول الله لم یقله این‌ها را توش ندارد در اول ثواب الاعمالش آورده صدوق هم تو اول ثواب الاعمال آورده

س: بحث حدیث شاید باشد

ج: بلی می‌دانم می‌دانم من الآن توضیح می‌دهم خب می‌فهمم که چه دارم می‌گویم در کافی در باب ایمان و کفر آورده تو اصول تو باب ایمان جلد دو به اصطلاح بفرمایید آقا

س: جلد دو تو کتاب الایمان و الکفر باب من بلغه ثواب من الله علی عمله

ج: بلی ایشان در جلد دو آورده صدوق هم در اول ثواب الاعمال در فقیه نیاورده در اول ثواب الاعمال آورده شیخ طوسی هم که اصلاً نیاورده بعد دیگر اصولاً بین اصحاب ما اگر شیخ می‌آورد زود شهرت پیدا می‌کند شیخ منشأ شهرتش بیشتر از صدوق و کلینی است کلینی را خب خیلی جلیل القدر است اما چون می‌دانستند آنچه که مربوط است به احکام در کلینی باشد شیخ آورده دیگر خیلی به کلینی نه این که کلینی پیش این‌ها مقامی صدوق هم چون محدث می‌دانستند خیلی شاید آن طور توجه کافی نداشتند



اما کلینی را چون می دانستند شیخ طوسی بیشتر آورده پس دیگر خیلی احتیاج ندارد ما روی کلینی کار بکنیم و این نکته را عرض کردم آن های که در کتاب اصول آمده متأسفانه شیخ نیاورده هنوز هم ظاهرش این است که ندیده و الا بعید است نیاورد اما علت واقعی اش چه است نمی دانم ظاهرش این است که اصول را مراجعه نکرده بگوییم نخوانده اصول را که خیلی بعید است اجازه اصول را حتماً داشته نمی شود بفرمایید آقا؟

س: خب احمد ابن ابی عبدالله برقی عن ابیه عن احمد ابن نصر عن محمد

ج: احمد ابن ابی عبدالله همان به اصطلاح برقی پسر به اصطلاح بنده از پدرش برقی پدر احمد پسر است پدرش هم محمد ابن خالد برقی است

س: عن احمد ابن نصر عن محمد ابن مروان عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: سند خوب است محمد ابن مروان هم خوب است سند خوب است مشکل ندارد سند مشکل خاصی ندارد،

س: قال من بلغه عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم شیء

ج: البته ببینید من بلغه عن النبی می گویند در این روایت ندارد که حدیث اگر ضعیف هم بود عن النبی پس باید سندش درست باشد یعنی باید سند معتبر و لذا هم آن ها هم آمدند گفتند اگر موضوع باشد عن النبی صدق نمی کند من بلغه عن النبی اگر می داند حدیث موضوع است چرا می گوید عن النبی این ها آمدند گفتند حدیث ضعیف هم همین طور است اگر ضعیف باشد چطور باشد می شود بگویی عن النبی یعنی این روایت ناظر به این نیست که شما به سند نگاه نکن یا سند ضعیف است قابل قبول است چون فرض اولش عن النبی،

س: بلغه عن النبی

ج: من بلغه عن، بلغه با حدیث ضعیف یا موضوع صدق حالا این بحث های است که شده من نمی خواهم الآن وارد بحثی،

س: تنقیح مناط دست می کنید اگر متن

ج: حالا بگذارید تا ببینید من مشکل من چه است چون بحث نقد متن است

س: قرار نیست وارد

ج: وارد بحث من بلغ نمی خواهیم بشویم اصلاً کاری اصلاً از بحث نقد متن خارج است اصولاً این را دقت بکنید قبول احادیث ضعیفه در مستحباب یا در مکروهات یا حالا در فلان اصولاً تأثیرش در صدور حدیث زیاد است در متن خیلی زیاد نیست هست در متن اما تأثیرش در صدور زیاد است یعنی خیلی احادیث ضعیفه را چون مستحب بوده قبول کردند دقت می کنید اما مثلاً دو تا متن بوده هردو متن را قبول کرده این هم هست نه این که نیست اما این کم است، روشن بشود حدیث من بلغ خیلی تأثیرگذار در بحث اصلی ما نیست تأثیرگذارش در حجیت خبر است در بحث صدوق خیلی تأثیر اما در بحث متن نه مثل همین مرحوم شیخ صدوق حالا بعد می خوانیم ایشان می گوید سه تا نسخه استادش نقل سه تا از بزرگان جدد و خدد و حدد بعد می گوید هر سه درست نیست هر سه اش را ما قبول چون سه نفر از بزرگان هم نقل، یکی گفته من جدد قبراً یکی گفته من حدد قبراً یکی گفته من خدد قبراً هر سه را می گوییم مثلاً کراهت دارد یا لایجوز مثلاً بفرمایید

س: من بلغه عن النبي صلى الله و آله و سلم شئ فيه الثواب و فعل ذلك طلب قول النبي صلى الله و آله و سلم كان له ذلك الثواب و ان كان النبي صلى الله عليه و آله لم يقوله

ج: این جا دارد و ان كان رسول الله لم يقوله البته این کلمه كان له ذلك الثواب این منشأ این شده که انقیاد نباشد چون انقیاد یک نواخت است دیگر اگر کسی حالا بیايد روایت یک روایت آمد گفت کسی این کار را بکند ده درجه در بهشت بهش می دهند یکی دیگر روایت آمد گفت کسی این کار را بکند صد درجه می دهند انقیاد یک حالت واحده است ما انقیاداً انجام بدهیم درجه اش یکی است اما این که بیايد برای خاطر آن عمل نه، ده تا داده بشود آن عمل صدتا به خاطر آن عمل این معلوم می شود تأثیرگذار است این وجه صاحب کفایه صاحب کفایه می گوید ذلك الثواب در می آید که عمل مستحبی اش است آن های که استحباب نگفته كان له ثواب ذلك الثواب، آن ثواب اگر انقیاد باشد انقیاد حالت واحده است دیگر فرق نمی کند که چون بالاخره و ان كان النبي لم يقوله فرق نمی کند پیغمبر که نگفته انقیاد هم که حالت واحده است پس از این که آن ثواب را بعینه بهش می دهند این معنایش این است که به اصطلاح آن عمل مستحب می شود و ان كان النبي لم يقوله این حدیث اول دوم، دوتا حدیث دارد ایشان،

س: و عنه عن علي ابن الحكم عن هشام ابن سالم

ج: عنه این ها این ها غالباً در اسانید به خود احمد برقی پسر زدند من به نظرم بعید می آید هست جای دیگر هم دارد که برقی پسر از علی ابن حکم چون شواهد تاریخی نداریم احمد برقی از مثلاً بغداد یا انبار رفته باشد یا کوفه رفته باشد نداریم شواهد نداریم به نظرم باید عنه به پدرش بخورد

س: از لحاظ ترتیب هم درست است چون بالا عن به پدر می خورد این جا هم باید عنه،

ج: بلی نه داریم جای دیگر داریم مثلاً برقی عن علی ابن الحكم به نظر من شبهه دارد این باید بخورد به پدر، ضمیر عنه به پدر بخورد چون پدر در کوفه بوده اساساً اهل کوفه است آمده به قم و مصادر کوفه و بغداد را قم آورده از نظر تاریخی واضح است آن احمد ابن نصر که کوفی است ایشان هم یا کوفی است یا انباری است؟ بلی بفرمایید، عن علی ابن الحكم

س: عن هشام ابن سالم

ج: علی ابن الحكم خیلی شخصیت بزرگی است من همیشه عرض کردم ما بعض شخصیت ها با این که در شان تجلیل شده خود ما گاهی می رسمیم به این نتیجه که این بالاتر از آن مقداری است که گفته شده یکی از آن ها علی ابن الحكم است خیلی مرد بزرگواری است فوق العاده مرد بزرگواری است و جلیل القدر است، البته این علی ابن الحكم را حالا ما نمی خواستیم وارد بشویم در کتاب لسان المیزان عن علی ابن الحكم قال علی ابن الحكم در رجال به اصطلاح آن علی ابن الحكم آن اولاً نا شناخته است شیعه است اما مال همان حلب و آن جاهاست و خیلی بعد از ایشان است ایشان شاید اوائل قرن سوم باشد آن آقا اصلاً مال مثلاً قرن هفتم، ششم هفتم آن قرن هاست اصلاً با همدیگر از زمین تا آسمان فرق دارند آن علی ابن حکم لسان المیزان ابن حجر غیر از این

علی ابن حکم است بفرمایید آقا، عن هشام که حدیث درستی است دیگر هشام ابن سالم جای بحث ندارد، بفرمایید آقا

س: عن أبي عبد الله عليه السلام قال من بلغه عن النبي صلى الله عليه و آله شئ من الثواب فعمله كان اجر ذلك له و ان كان رسول الله ج: این كان اجر ذلك آن داشت ذلك الثواب این جا دارد اجر ذلك یک کمی با هم،

س: این جا طلب هم ندارد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۱۵

ج: طلب هم ندارد فعل فقط دارد به هر حال این راجع به این دوتا روایت در کتاب محاسن برقی حالا در کافی  
س: در کافی

ج: کتاب ایمان و کفر

س: بلی کتاب ایمان و کفر باب من بلغه ثواب

ج: این جا هم دوتا دارد یعنی در کتاب محاسن دوتاست در کافی هم دوتا

س: عنوان باب هم همین مضمون حدیث است

ج: بلی مضمون حدیث است

س: من بلغه ثواب من الله علی عمل جلد ۲ صفحه ۸۷ علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن هشام ابن سالم

ج: این فرق کرد می بینید این نسخه ابن ابی عمیر است آن نسخه به اصطلاح برقی است علی ابن الحکم آن نسخه علی ابن الحکم  
عرض کردم علی ابن حکم در رتبه ابن ابی عمیر است بسیار مرد فوق العاده ای است من که خیلی اعتقاد دارم یکی آن یکی محمد  
ابن الحسین در وصفشان زیاد نوشتند

۹: ۳۳

لیکن به نظر من بالاتر از این مقداری است که گفتند خیلی جلیل القدر اند یکش هم علی ابن، عن هشام ابن سالم الآن اول ایشان  
حدیث هشام را آورده حالا آن دوم آورده بخوانید آقا

س: بلی عن ابی عبدالله علیه السلام قال من سمع الشئ من الثواب

ج: بلغ ندارد سمع دارد،

س: علی شئ

ج: البته کتاب ابن ابی عمیر خیلی دقیق است برای همین چون می گویند نمی دانم خاک بهش خورده آب بهش خورد غرض احتمال  
دارد خدای نکرده یک قسمتش تصحیح قیاسی شده حالا این غرض حالا آن جا بلغ داشت تصریح داشت این جا بلغ ندارد

س: عنوان باب بلغ نبود؟

ج: نه

س: بلغه بود در حدیث دوم هم بلغ دارد

ج: تو اول باب ندارد

س: حدیث اول نیست، من سمع شیئاً من الثواب علی شئ فصنع کان له و ان لم یکن علی ما بلغه

ج: ببین اصلاً کلاً ذیلش عوض شد یک چیز عجیب این جا یعنی مال نقد متن این است آن جا حدیث هشام ابن سالم ذیلش چه  
بود؟ و ان لم یکن النبی و ان کان لم یقله این جا دارد و ان لم کن الامر کما بلغ، لذا مرحوم شیخ انصاری در رساله ای که دارد در  
تسامح یک احتمال دارد که بعضی از معاصرین آن را تقویت کردند اما خب در حقیقت آن را نمی شود الآن قبول کرد یک احتمال  
این است که مراد حدیث من بلغ این است که یک عملی است که خودش فی نفسه مستحب است خوب دقت کنید استحبابش  
ثابت است یک حدیث بیاید یک درجه بیش از آن مقدار برایش بگوید مثلاً کسی که فرض کن انا انزلناه شب جمعه بخواند مثل

امشب ده درجه در بهشت می‌رود بالا یک حدیث بیاید بگوید صد درجه و ان لم یکن، ایشان لم یکن الامر کما بلغ را این جور اما این جای است که عمل خودش مستحب است فی نفسه خوب دقت کنید نه با حدیث ضعیف ثابت بشود حدیث ضعیف آمد گفت آقا کسی انا انزلنا بخواند صد درجه دارد شب جمعه اما در واقعه که بوده خودش مستحب بوده ده درجه خدا تفضلاً صد درجه را بهش می‌دهد طبق همین حدیث ضعیف ببینید دقت کنید خیلی عجیب است دو نسخه الآن از کتاب روایت هشام ابن سالم داریم نسخه علی ابن الحکم و ان کان رسول الله لم یقوله خب یک معنی دارد و ان لم یکن الامر کما بلغ این معنایش اصلاً عوض می‌شود کلاً در کتاب محاسن یک جور، حالا عجیب این است حدیث دوم همین ذیل را دارد یعنی یکی از عجایب این حدیث نقد متن که ما امشب گفتیم دوتا حدیث هستند در این مصادر آمدند هردو با این که از یک راوی واحد اند آن‌هم انشاءالله خوانده می‌شود از همین محمد ابن مروان است، هردو راویشان واحد است در کتاب محاسن برقی دارد و ان یکن النبی، و ان لم یقوله رسول الله و ان کان النبی لم یقوله در ذیل هردو، در کتاب کافی در ذیل هردو و ان لم یکن الامر کما بلغ،

س: مثل هم است

س: فرق این دو را چه می‌دانید شما؟

ج: اگر رسول الله نگفته یعنی ضعیف است حدیث دروغ است این نه می‌گوید به آن درجه‌ای که گفته نیست یعنی اصل استحباب ثابت است

س: و ان لم یکن کما بلغه

س: در مقام استحباب و این‌هایش نیست در مقام عمل است

ج: نه ببینید می‌خواهد بگوید این‌ها می‌خواهند بگویند آن حدیث می‌گوید مستحب است حالا کار نداریم اشکال به این که انقیاد است یا کذا، ببینید آن می‌گوید آن ثواب داده می‌شود و ان کان النبی لم یقوله، اصلاً نباشد حدیث دروغ باشد، این می‌گوید و ان لم یکن الامر یعنی خیلی عجیب است دوتا حدیث از یک راوی واحد دوتا ذیل هردو، دوتا حدیث در یک ذیل با همدیگر مختلف، دوتا مصدر ما و ان لم یکن الامر، که حالا حدیث محمد ابن مروان را هم بخوانید

س: محمد ابن یحیی عن محمد ابن الحسین عن محمد ابن سنان عن عمران زعفرانی عن محمد ابن مروان قال سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول من بلغه ثواب من الله علی عمل فعمل ذلک

ج: این جا من الله دارد آن جا من النبی دارد حالا

س: عمران زعفرانی را

ج: نه خیر محمد ابن سنان را دارد دوتاش باهم خیلی هم عجیب است کلینی که خریط این صنعت این است این جور آورده

س: قبلی از امام صادق علیه السلام بود

ج: مال محاسن از امام صادق بود مثلی که

س: نه همین جا هم حدیث اول باب کافی هم از امام صادق است

ج: نه مال محمد ابن مروان در محاسن

س: محمد ابن مروان بلی تو چه از امام صادق است در محاسن،

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۱۵

ج: در محاسن، ببینید حدیث محمد ابن مروان از نسخه‌ای است، محمد ابن الحسین خیلی جلیل القدر است عرض کردم تصادفاً اسمش را آوردم تو ذهنم نبود در این سند، ایشان از محمد ابن سنان نقل می‌کند از آن نمی‌دانم عمران زعفرانی از همین محمد ابن مروان عن الباقر علیه‌السلام بخوانید

س: بلی سمعت اباجعفر علیه السلام يقول من بلغه ثواب من الله علی عمر

ج: من الله دارد من النبی نیست باز

س: بلی آن‌جا عن النبی بود

ج: بلی عن النبی بود

س: علی عمل فعمل ذلك العمل التماس ذلك الثواب

ج: ذلك الثواب این التماس ذلك الثواب منشأ انقیاد شده که این به خاطر التماس است این به خاطر انقیاد است بلی

س: این‌جا فعل ذک طلب قول النبی

س: همان طلب است معنای التماس با طلب یکی است

ج: قریب اند بلی

س: اوتی و ان لم الحديث كما بلغ

ج: خیلی عجیب است

س: آن‌جا دارد و ان كان النبی لم يقوله،

ج: ذیل هردو دارد و ان كان النبی خیلی عجیب است مروان و هشام این‌جا ذیل هردو دارد و ان لم یکن الامر كما بلغ، این بحث نقد متن که عرض کردم لذا اشکال اساسی بنده در باب این حدیث من بلغ واقعه مشکل متن دارد دقت فرمودید، آن مشکل، یعنی دقت فرمودید چه می‌خواهم بگویم از دو راوی یکی هشام ابن سالم یکی محمد ابن مروان هردو در محاسن آمده و ان كان النبی لم يقوله هردو در کافی آمده و ان لم یکن الامر كما بلغ حالا اگر یکش مثل آن بود اشکال نداشت، جزء عجایب این است دوتا ذیل آمده در دوتا حدیث آن وقت ان لم یکن الامر كما بلغ این احتمال همین است که شیخ انصاری، از محاسن

۵۲: ۳۹

هم آقای سیستمی بود ایشان در بحثی که در، از سابق دارد نمی‌دانم آخرش اختیار فرموده ایشان نظرش این بود که این حدیث ناظر به این‌جا که یک عمل فی نفسه مستحب باشد آن درجه‌ای که در حدیث ضعیف آمده آن به اصطلاح س: مراتب را ندارد

ج: آن مراتب را نداشته خدا تفضلاً آن مرتبه را بهش می‌دهد نه اثبات اصل استحباب یک عملی خودش فی نفسه مستحب است یک درجه معین از ثواب دارد یک خبر ضعیف بیاید بگوید نه بالاتر از آن داده می‌شود خدا این را بهش می‌دهد، حالا این روایت دارد اوتیه، باز یک چیز دیگر دارد این روایت متن دوم متن مرحوم کلینی این اگر دقت بشود اصلاً احتمالاً چیز دیگری باشد چون نمی‌خواهم وارد حدیث فعلاً حالا چون دیگر حالا این گفت حالا من یک اشاره اصلاً بنا نداشتم کلاً وارد خود بحث من بلغ را از کتاب کنز العمال هم بیارید،

س: مفاد حدیث من بلغ هم جزء بحث‌های این جا بود که تو آن جلسه هم قرار بود این بار هم بگویند  
ج: بلی گفتم بحثی، جایش جداگانه نه الآن دارم نظر عام را دارم می‌گویم که در قرن دوم که حدیث روی حکایت رفت بلا فاصله مشکل چه شد؟ یواش یواش حدیث زیاد شد آمدند جدا کردند هنوز چارچوب‌ها روشن نشده بود می‌خواهم این را بگویم مثلاً می‌گویند هنوز به حدیث مرسل عمل می‌کردند سال‌های صد و شصت، صد و هفتاد، صد و هشتاد به حدیث می‌گویند چارچوب‌ها هنوز مشخص نشده بود از بعد از دویست چارچوب‌ها مشخص شد یکی از کارهای که قبل از چارچوب‌ها ما که اصلاً نرفتیم تو این خط روشن شد تاریخ این مطلب پیش ما روشن شد ما بحث تساهل کلاً نرفتیم چون بحث امامت شد بحث سند مطرح نبود که این حرف‌ها بشود تعجب است شیخ که بحث سند را مطرح می‌کند ایشان هم نرفته، عرض کردم حرف صاحب حدائق هم بد نیست انصافاً بین قدما ما و لذا انشاءالله من شاید عرض بکنم در نتیجه نهایی در بحث قبول خبر انصافاً ما استظهار ما از مثل یونس این است خبر چه در عقاید باشد چه در فقه باشد چه در اخلاقیات باشد مستحبات باشد دارای واجد شرائط حجیت باشد تا قبول بشود مطلقاً هرچه می‌خواهیم به شریعت نسبت بدهیم باید دارای شرائط باشد این طور نیست که در اعتقادات یقینی باشد در باب فقه الزامیات معتبر باشد حجت باشد در غیر الزامیاتش حجت نباشد ضعیف باشد این تقسیم ثلاثی که الآن معروف است هیچ شاهی برایش نداریم آنچه را که می‌خواهیم به شریعت نسبت بدهیم در همه جهات باید یکنواخت باشد هیچ فرقی نمی‌کند و همه دارای شرائط حجیت باشند فرقی هم نمی‌کند عقاید باشد طبیعتاً در عقاید یک مقدارش یقینی‌تر است یک مقدارش هم با روایات است گاهی هم روایات تعارض دارند که حالا آن بحثش انشاءالله بعد باید یک اشاراتی بهش بکنیم لذا الآن، آن وقت این جا یک کلمه اوتیه دارد این اوتیه را در آن روایت محاسن نبود اصلاً می‌دانید اوتیه یعنی چه؟ یعنی اگر کسی بلغ اوتیه می‌رسد به آن کار این اصلاً معنای من بلغ را عوض می‌کند توجه نشده این من بلغ را از کتاب سیوطی بیارید از کتاب کنزالعمال بیارید،  
س: اوتیه یعنی آن ثواب بهش داده نمی‌شود این مگر معنای اوتیه

س: یعنی اعطیه، اوتیه

ج: یعنی آتاه الله

س: آتاه الله است دیگر

ج: اصلاً این یک معنای دیگر است توجه نکردند اصحاب ما که اصلاً اوتیه معنی را کلاً عوض می‌کند کنزالعمال بیارید آقا من بلغ را، عرض کردم

س: اثبات می‌کند

ج: بلی آقا؟

س: معنای بهتر اثبات می‌کند می‌گویند ولو این که خبرش ضعیف بوده اما خدا بهش می‌دهد اوتیه

ج: این جا و آن لم یکن الامر باشد اگر باشد، اوتیه را یک معنی می‌کنم که شما می‌فرمایید اگر این اوتیه این ذیل نبود جور دیگر معنی باشد من بلغه شیء من

س: توی

ج: کنزالعمال

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۱۵

س: بلی حدیث ۴۳۱۳۲ من بلغه عن الله شیء

ج: چهل و سه هزار و صد و سی و دو،

س: معلوم است از چه کتابی نقل می کند

س: بلی در ادامه می گوید منتهی من پیدا نمی کنم آدرس را

ج: آخرش چرا می گوید دیگر تو پرانتز می گوید

س: و می گویم من تو آن کتاب ها پیدا نمی کنم این نقل را

ج: چه از کجا نقل می کند بگو،

س: من بلغه عن الله شیء فیه فضیله

ج: بین عن الله دارد این جا

س: بلی

س: نبی ندارد

ج: نبی نیست

س: فاخذ به ایماناً و رجاء ثوابه اعطاه الله ذلک و ان لم یکن کذالک

ج: این و ان لم یکن کذالک شبیه متن دوم مثل کلینی آورده

س: می گوید ابوالشیخ و الخطیب و ابن النجار و الدیلمی عن جابر

ج: عن جابر خب مصدرش گفتم مصادر درجه سه و چهار است یک متن دیگر هم دارد

س: من بلغه فضل عن الله، اعطاه الله ذلک و ان لم یکن کذالک

ج: و ان لم یکن کذالک و ان لم یکن کما بلغ این شبیه متن کلینی است نه شبیه متن محاسن، و ان کان

س: اعطاه الله هم همان اوتیه است

ج: حالا اعطاه الله ذلک، این اعطاه الله ذلک این یکی دیگر هم دارد به نظرم اوتیه هم دارد

س:

۲: ۴۵

ج: همین دوتا است من آتاه الله دیده بودم یا اوتیه دیده بودم

س: فرق ندارد به چه معنی است دیگر

ج: نه ببینید دو بحث است من این حدیث من بلغ تو کنزالعمال از سابق چون تازه مراجعه نکردم عرض کردم ما اعتماداً علی

الحافظه صحبت می کنم عرض کنم آن جا این جور بود آنی که من فهمیدم از حدیث من بلغ که پیشی، در کنزالعمال بود یعنی اگر

کسی فهمید که اگر مثلاً شب جمعه چنین کاری بکند و این علاقه پیدا کرد ایمان پیدا کرد اوتیه خدا برای آن کار آن را موفقش

می کند

س: اوتیه توفیقش را خدا می دهد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۶

جلسه: ۱۵

ج: توفیق بهش می دهد خدا دقت کنید این اصلاً کلاً عوض می شود معنی

س: توی چیز هم توی کشف الخفا هم اصلاً هم این حدیث را ذیل احادیث رجاء آورده می گوید که مثلاً آن اگر کسی رجاء پیدا بکند به یک سنگی خدا برایش چیز می کند

ج: این اگر آن ذیل نبود

س: ولو احسن احدکم ظنه بحجر لنفعه الله به توی این جا آورده بعد می گوید که قال ابن تیمیه کذب کذب و نحوه قول الحافظ من الحجر لا اصل له، و فی معناه من بلغه عن الله شیء فيه فضله، فعمل ایماناً به و رجاء ثوابه اعطاه الله ذلك و ان لم یکن کذاک  
ج: می گوید این هم دروغ است لا اصل له آن را نفی می کند

س: بلی نفی می کند

ج: علی ای حال اگر اوتیه تنها بود اصلاً معلوم است این ذیلش یک کمی، و الا اوتیه یعنی خدا او را موفق می کند برای آن کار مثلاً شنید جمعه فلان کار خیلی خوب است خیلی علاقه پیدا کرد ایمان آورد خدا او را موفق می کند که این کار را انجام بدهد

س: ادامه بده

ج: نه اصلاً

س: لو فعل

ج: نه می دانم یعنی خدا آن را موفقش می کند برای انجامش البته عرض کردم اگر این ذیل نبود من تو ذهنم اوتیه به این معنی بود یعنی از سابق یک متنی را دیدم که این ذیل را نداشت اوتیه تنها بود اگر اوتیه باشد معنایش این است به هر حال این هم روشن بشود چون حدیث من بلغ را فعلاً نمی خواستیم از مصادر سنی ها چون در مصادر ما مثل ابن فضل بعدها بحار،

۴۷: ۱۲

اینی که عامه نقل کردند این است که بعد هم گفت کذب و لا اصل له این هم که این طور نیست که حالا آن ها قبول کرده باشند و آن ها هم به این تمسک نکردند در حدیث تسامح آن ها تمسک کردند به این که علما این جور بودند آن هم از نیمه دوم قرن دوم نه قبلش که امام باقر باشد آنچه که الآن به نظر من شبهه است در حدیث من بلغ، حالا محاسن را اول محاسن را هم بخوانید پس بنا، این خیلی قصه عجیبی است دوتا راوی داریم هشام و محمد ابن مروان هردو روایت شان در کتاب فقیه محاسن آمده ذیلش دارد و ان کان النبی لم یقوله صدر مثل هم است مثل هم نه یعنی شبیه هم نزدیک هم در کتاب برقی، کافی آمده هردو روایت در ذیلش دارد و ان لم یکن الامر کما بلغ

س: هردوش به نظر من یکی است

ج: نه و ان لم یکن الامر کما بلغ یعنی نه این که پیغمبر نفرمود همین که شیخ انصاری احتمال داده و اگرچه آن درجه مستحب به آن درجه نباشد

س: نه این را می فهمم ولی

ج: نه آن من بلغ که می گوید و ان کان النبی لم یقوله دروغ است نیست همچو عمل مستحب نیست چون رجاء انجام داد مستحب می شود کان له ذلك الثواب از ترتب ثواب استحباب در می آوریم



متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۷

جلسه: ۱۵

س: احتمالاً این طبرانی را هم اضافه کنید

س: چون

۴۸: ۲۸

می گوید اگرچه همچون ثوابی نداشته باشد

س: چون طبرانی نقلش یک مشکل دیگر معنای درست می کند

ج: بخوانید

س: طبرانی نقلش این است که در معجم اوسط من بلغه عن الله فضیله فلم یصدق بها لم ینلها

ج: بین لم ینلها می گویم من دیده بودم بهش نمی رسد

س: لم ینلها یعنی همان ثواب را

س: فضیلت

س: فضیلت

ج: یعنی موفق نمی شود مثلاً

س: منظور ثواب است

ج: بلی فضیلتی بیاید موفق نه، لم ینل، می گویم یک جای من دیده بودم حالا لم ینلها یعنی آن به آن کار موفق نمی شود

س: به عمل نمی رسد

ج: به عمل نمی رسد خوب دقت کنید یعنی وقتی فهمید گفتند مثلاً نماز شب همچون فایده ای گفتند نه من قبول ندارم بی خود

خدا او را برای نماز شب موفق نمی کند لم ینلها

س: نه این خیلی خلاف ظاهر در نمی آید

ج: نه

س: عملاً هم

س: یکذبه

ج: اصلاً این عبارت نه لم ینلها که معنایش این است

س: این عبارته

ج: این عبارته معنایش این است

س: لم یصدقهاش مشکل است

س: آری دیگر

ج: که اگر قبول نکرد

س: اگر قبول نکرد

ج: خدا موفقش نمی کند برای این کار

س: آخر واقعیت را آن‌ها تکذیبش می‌کند چون خیلی‌ها تصدیقش هم نمی‌کند ولی در عین حال  
ج: نه می‌گوید اگر قبول نکرد چون قبول نکرده خدا توفیق نمی‌دهد لم یئلها به این فضیلت نمی‌رسد  
س: دیگر معنی ندارد ثوابش را نمی‌دهد چون من

ج: لم،

س:

۴۵: ۴۹

ج: دقت کردید

س: عمل نکرده

س: نه عذر می‌خواهم علی فضیله علی عمله ببینید تصدیق

ج: فلم یصدقها قبول نکرد

س: منتهی لم یئلها ضمیرش بر می‌گردد به فضیلت دیگر

ج: بلی،

س: فضیلت به معنای ثواب است

ج: نه یعنی به آن کاری که این فضیلت دارد

س: نه کار

ج: نه فضیله عمل یعنی، عملی که این فضیلت را دارد موفق نمی‌شود خوب دقت کنید به هر حال آنچه که الآن به نظر ما در

حدیث من بلغ مشکل دارد قسمت اساسش به نظرم آن متن است حالا از آن عن الله عن النبی بلغ التماس کان

س: خب معلومه چه مشکل ایجاد می‌کند چون این‌ها یک اتفاقی دارند با همدیگر یک قدر جامعی دارد

س: قدر جامع همه

ج: فرق می‌کند دیگر

س: قدر جامعش هم این است که بالاخره

ج: قدر جامعش این است که آن متن اول می‌گوید اگر مستحب نباشد در حق این مستحب می‌شود و ان کان النبی لم یقوله

س: آری درست است،

ج: این می‌گوید نه مستحب باشد آن درجه ثابت نیست آن درجه را بهش می‌دهند از زمین تا آسمان با هم فرق می‌کند

س: حاج آقا شما پافشاری رو استحبابش می‌کنید، نه می‌گوید ثوابش را بهش می‌دهد اعم از این که مستحب باشد یا نباشد

ج: نه و ان لم یکن الامر کما بلغ

س: استفاده ثواب می‌دهد

ج: نه و ان لم یکن الامر کما بلغ

س: اعتقاد پیدا کرده به آن اعتقاده ثواب می‌دهد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۹

جلسه: ۱۵

ج: نه می دانم آن ثواب را می دهند خوب دقت کنید

س:

۵۱:

نباشد

ج: و ان لم یکن الامر کما بلغ

س: یعنی چون به نیت ثواب

ج: خیلی خوب اشکال، اما این معنایش این است که ان لم یکن، یعنی در واقع این درجه از استحباب نباشد

س: نباشد

ج: خیلی خوب اما آن می گوید اگر لم یقله رسول الله اصلاً نگفته پیغمبر

س: باز هم می دهم

ج: باز هم می دهم یعنی مستحب می شود کان له

س: کار به استحباب ندارد در مقام ثواب

ج: کان له ذلک الثواب ذلک آورد آن ثواب

س: همین ذلک دلیل بر این است که مستحب نیست اما ثوابش را بهش می دهند

ج: خب می دهند و استحباب اگر ثابت شد ثواب می دهند مستحب هم می شود چون به اصطلاح احکام مولوی اصلاً راه کشفش از

ترتیب جزاء و ثواب است عقاب و جزاء است یعنی اصولاً می خواهیم بفهمیم حرام است از راه عقاب و ثواب می فهمیم یا مستحب

است از راه ثواب می فهمیم یا مکروه است از راه تنزل درجاتش می فهمیم یعنی اصطلاحاً از راه ترتیب به ثواب دقت کردید یعنی

چیز عجیب این است دوتا حدیث از دوتا راوی در دو کتاب آمده دوتا ذیل اصلاً نه این که یکش با یکی فرق بکند،

س: بلی

ج: این ذیل در کتاب محاسن در هر دو یک جور است و ان کان النبی لم یقله این ذیل در کتاب کافی جور دیگر است و ان لم

یکن الامر کما بلغ حالا یکش بود باز مشکل نبود، همان اسم همان محمد ابن مروان همان هشام ابن سالم و این هم ابن ابی عمیر

است شوخی ندارد ابن

س: یک حرفی دارم اگر آن عمل مستحب نبود فرض کنید مستحب نبود، باز هم مصداق و ان لم یکن الامر کما بلغ

ج: نمی شود نه،

س: نمی شود

ج: نه نه

س: چرا چرا

ج: نه من بلغ شیء من الثواب علی عمل

س: از ریشه هم دروغ بوده باشد باز هم مصداق لم یکن الامر کما بلغ

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۰

جلسه: ۱۵

ج: نه خلاف ظاهر کما بلغ به آن درجه‌ای که بوده نبوده، و ان لم یکن الامر حالا عبارت محاسن است کتاب ثواب الاعمال صدوق را

س: صدوق فقط مانده بود که بخوانیم

ج: عبارت ثواب را بخوانید اول ثواب الاعمال است

س: بخوان تا ثوابش را ببرم

س: ابی رحمه الله قال حدثنی علی ابن موسی عن احمد ابن محمد عن علی ابن الحکم عن هاشم ابن صفوان عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: این هم این سندش هم عجیب است عجیب این است که سند این هم با کلینی هم اگر با محاسن هم عجیب است اصلاً به هیچ کدامش نمی‌خورد هاشم ابن صفوان به نظرم پسر صفوان جمال است صفوان ابن مهران جمال یک صفوان پسری دارد که خیلی مشهور نیست حالا نمی‌دانم اسمش هاشم است یا نه؟ هاشم ابن صفوان به نظرم آن باشد

س: بلی حالا من متن را بخوانم

ج: علی ابن الحسین به احتمال بسیار بسیار قوی سعد آبادی باشد علی ابن حسین سعدآباد، سعدآبادی است آن سعدآبادی حدود همین آخرهای آذر است تقریباً این سعد ابن فلان

۵۴: ۵۳

از اشاعره قم، از روخانه قم یک فرعی کشید این طرف آباد کرد بهش می‌گفتند سعدآباد سعدآباد این این جاست نه سعدآباد تهران سعد یعنی سعد ابن کزای اشعری این سعدآباد قم است این علی ابن الحسین اهل ادب بوده و مرحوم کلینی هم پیش ایشان ادبیات مثل منطق مثل به اصطلاح صرف و نحو و این‌ها پیش ایشان یاد گرفته علی ابن الحسین سعدآبادی بفرمایید به احتمال قوی احتمال کس دیگر هم داریم به نظرم یک علی ابن الحسین کمیزانی هم داریم شاید آن باشد کمیزان تقریباً همین میدان کهنه است کومه میدان، این‌ها ایشان که قطعاً قمی اما احتمال،

س:

۵۴: ۳۸

کوهی جان اراک است

ج: نه خیر نه،

س: باجک آن‌جاش را

ج: می‌گویند این آقای بعضی‌ها گفتند تو باجک است به هر حال این اوصاف چون این هم به زمان فرق می‌کند اصطلاح کومه این اصلاً لفظش کومه میدان است میدان را در فارسی قدیم میزان تلفظ می‌کردند چون قبلش یاء ساکن است اگر قبلش یاء یا واو ساکن باشد ذال خوانند و الا دال خوانندش، میزان این مثل همان قاعده فارسی قدیم است که مضاف الیه مقدم می‌شود یعنی میدان کومه کومه هم یعنی خیمه، یعنی میدان قم، بعدها کومه شد قم، این لفظ اصلش کمیزان است یعنی کومه میدان یعنی میدان قم، به احتمالی که شواهد این است که شاید همین جای شهر چه است؟ مسجد جامع باشد احتمال هم می‌دهند بین باجک و این‌ها باشد

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۱

جلسه: ۱۵

این آقای به نظرم حاج شیخ علی اصغری بود فقیهی بود که بود که قم شناس بود و اینها به نظرم ایشان آنجا احتمال داده یک منطقه‌ای است که منطقه اساسی دام بوده مثل شهر فعلی، یک جایی بوده که میدان دام بوده یعنی کومه کنایه از خیمه‌های که چوپان‌ها داشتند،

س:

۵۶:۰

لسان

ج: فارسی یعنی خیمه

س: به چیز هم می‌گویند به خانه هم می‌گفتند

ج: نه این‌جا چون خیمه‌ای بوده

س: می‌گفتند کومه

ج: نه این‌جا چون خیمه بوده چون این‌جا آب آب همین رودخانه که بوده این‌جا مرتع بوده از همان قدیم این‌جا مرتع خوبی بوده و لذا حالت شهرنشین نبوده همه‌شان خیمه خیمه بوده اشاعره که آمدند حالت شهر نشین دادند شهرنشینی را اشاعر به قم دادند و الا قبل از آن قم حالت چوپانی داشته آن وقت یک جایی میدان این خیمه‌ها بوده مرکز اساسی این‌ها بده اسمش را گذاشتند کمیزان این کمیزان علی ابن الحسین شاید آن باشد بفرمایید آقا حالا متن حالا سندش که عجیب و غریب است این‌که مال سندش بلی عن هاشم ابن صفوان

س: بلی عن هاشم ابن صفوان عن ابی عبدالله علیه السلام

ج: نه این آن آن غیر از آن است نه آن نیست

س: قال من بلغه شیء من الثواب علی شیء من خیر و عمل کان له اجر ذلک و ان کان رسول الله صلی الله و آله وسلم لم یقله

ج: و ان کان رسول الله لم یقله یک ذیل دیگر هم دارد ندارد؟

س: یک لحظه ببخشید،

ج: اگر این باشد باز این با متن محاسن می‌خورد باز با متن کافی نمی‌خورد به نظرم یک ذیل دیگر هم داشت این،

س: یعنی در چیز همین است

ج: ثواب الاعمال اول ثواب الاعمال است

س: خیلی هم اول نیست صفحه ۱۳۲ است

ج: پس شاید اول هم دارد دو مرتبه به نظرم آن‌جا مرسل هم بود، اول ثواب الاعمال به نظرم مرسل بود

س: بعد یک نکته‌ای فنی بود حالا بفرمایید همان دیگر وارد چه می‌خواهید بشوید واردی

ج: من بلغ جداگانه

س: من بلغ می‌خواهید بشوید

ج: بلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۲

جلسه: ۱۵

س: خب حالا

ج: نه فرق این دوتا که خیلی زیاد است واضح است

س: بلی ولی این که می گوید ثوابش را بهش می دهند از باب رجاء اگر بگیریم حتی استجابش هم درست نمی شود ولو

ج: نه ظاهرش خلاف این است

س: ولی امید دارد می گوید خدا نا امیدت نکند

ج: الآن یعنی آنچه که الآن مهم است این است که واقعاً ما الآن روایت هشام را نمی دانم کدام متن است کافی را بگیریم یا متن

محاسن را بگیریم و ان كان النبي لم يقوله این یک جور معنی می دهد و ان لم يكن الامر كما بلغ،

س: شما نمی خواهید این را قرینه بگیریم برای آن که آن که می گوید و ان كان الامر

ج: و ان لم يكن الامر كما بلغ

س: كما بلغه یا صحیحش

ج: یعنی كما بلغه یعنی این که رسول الله لم يقوله یعنی می خواهی این جور بگویی

س: بلی

ج: خلاف ظاهر است خب

س: خب خلاف ظاهر را با بودن قرینه مرتکب می شویم

ج: نه خب نمی شود

س: آن ها قرینه می شوند دیگر

ج: نه لفظ حدیث است دقت در متن حدیث داشتند و بعدش هم هردو هست اگر یکش بود

س: تازه نقل به معنی هم می کند دیگر

ج: نه اگر یکش بود مشکل نبود یعنی دوتا روایت از دو راوی در دو مصدر هردو ذیلش هردو اختلاف دارد نه یکش اگر بگوییم

دخل و تصرفی است که کلینی کرده که خیلی خلاف ظاهر است این که خیلی کار کلینی را مشکل می کند یا دخل و تصرفی باشد

مرحوم محاسن کرده یا

س: راوی هم

س:

۱۴: ۵۹

عن هشام عن صفوان نه هشام ابن صفوان

ج: می گویم

س: عقاب الاعمال یکجا پیدا کردم عن هشام عن صفوان

س: بعید است آن همان هشام ابن صفوان است

ج: بعید است نه هشام و صفوان شاید بوده

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۰۹/۲۲ - ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲۳

جلسه: ۱۵

س: هاشم ابن صفوان پس

س: این جا عن هشام

ج: بعید است چون هشام عادتاً صفوان از هشام نقل می کند صفوان مثل ابن ابی عمیر است عادتاً او از هشام نقل می کند نه هشام از او و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.